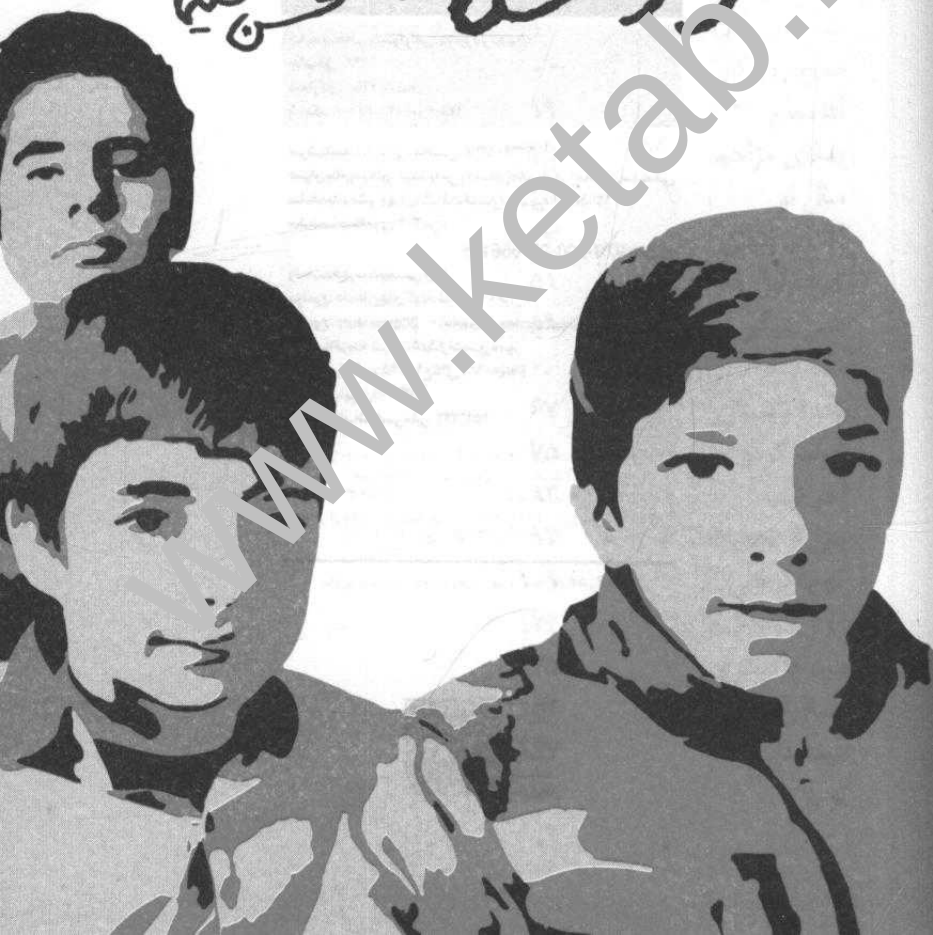


عبدالرشید خان سے وراثت نامہ کی دلیل



انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)

سوره مهر



عید دیدنی و داستان های دیگر

نویسنده: محسن سلیمانی

۱۳۰۰ جلد: ۱۳۰۰

ترجمه: سید سارا عربی تبار

۱۳۰۰ جلد: ۱۳۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶۱-۸

سرشناسه: ۱۳۰۰-۱۳۳۸

عنوان و نام پدیدآور: عید دیدنی و داستان های دیگر / محسن سلیمانی

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۵.

مشخصات فزائری: ۲۰۲۰

ISBN: 978-600-۰۰۰۰۰۰۰۰-۰۰۰۰۰۰۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: داستان های کوتاه فارسی -- ۱۳۰۰

موضوع: Short stories, Persian -- 20th century

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده بندی کنگره: ۸۱۳۶۵/۹۵۰۹۸/۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۸۱۳۶۳/۶۲

شماره کتاب شناسی ملی: ۴۵۹۱۷۴۲

نشر: تهران: خیابان حافظ، خیابان رشته، پلاک ۲۳

صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

تلفن: ۶۱۹۴۲ / سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز پخش (پنج خط): ۶۶۴۶۰۹۹۳ / دورنگار: ۶۶۴۶۹۹۵۱

www.soremehr.ir

نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

بالسکن
بارکسدر
نظرسنجی
این کتاب
شرکت
نماید.



۷	مقدمه
۱۰	دفتر اول: آشنای پنهان
۱۱	صبح روز کار
۱۹	آقا معلم
۲۹	صدای مزاحم
۳۵	سال نو
۴۳	آشنای پنهان
۵۱	حرف اول و آخر
۵۹	شبی دیگر
۶۶	دفتر دوم: سالیان دور
۶۷	وعدۀ تابستان
۷۵	چوب گردو
۸۳	آخر شب
۹۳	پس از تعطیلات
۱۰۹	کوچه درختی
۱۲۴	دفتر سوم: عید دیدنی
۱۲۵	مرد خاکستری
۱۵۳	مسافران شب
۱۶۷	عید دیدنی
۱۷۹	توپ

مقدمه

یادم است یک بار به دوست داستان‌نویس - احمد دهقان - گفتم: «کاشکی من رمان سفر به گرای ۲۶۰ درجه را قبل از چاپ می‌خواندم.» دهقان گفت: «چه حرفی می‌زنید. اگر من هم الان، که ده سال گذشته، می‌خواستم این رمان را بنویسم، مطمئن باشید آن را یک‌جور دیگر می‌نوشتیم.»

این حرف درست است، ولی معلوم نیست نتیجه کار به اثری برتر بینجامد. من دفتر اول و دوم این مجموعه را اوایل دهه ۱۳۶۰ نوشتم و بیشتر داستان‌های دفتر سوم را در دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، ولی الان ما در سه ۱۳۹۰ هستیم. مسلماً اگر می‌خواستم الان این داستان‌ها را بنویسم، یک‌جور دیگر می‌نوشتیم؛ اما تردید دارم داستان‌های بهتری تولید می‌شد. من در آن زمان با احساس‌های آن زمان این داستان‌ها نوشتم و آن احساس‌های لحظه‌ای ربطی به برداشت‌های این زمان من ندارد. البته دانش فنی من رفته‌رفته

بیشتر شده، اما ذوق و احساس من شاید با دانش من همگام نشده یا نباشد و چیزی تولید شود که منظور من نیست. آری، وقتی می‌نویسیم، نویسنده‌ایم و منتقد درونمان را خفه می‌کنیم، اما وقتی می‌خوانیم، منتقد درونمان دائم نق می‌زند. اما اگر این منتقد بخواهد بنویسد، لزوماً اثری عالی پدید نمی‌آید؛ برنه همه منتقدان نویسندگان برجسته‌ای می‌شدند.

شاید چیزی مثل روح زمان واقعیت داشته باشد. این روح، که در هر دوره یک جور است، مدام در درون نویسنده به‌روز می‌شود. شاید برای همین هم وقتی داستان می‌نویسم، پس از سال‌ها خواندم، از اینکه چنین چیزهایی نوشته‌ام تعجب کرد؛ چنان گاهی خودم هم به‌عنوان خواننده از آن‌ها لذت می‌بردم و باورم نمی‌شد من آن‌ها نوشته باشم.

از آن سال‌ها تا امروز، مسأله‌های عوض شده است؛ چیزهایی مثل قیمت کالاها، کارتی شدن اسلیم، مدرن مترو، شکل بعضی از ساختمان‌ها، ظهور پراید و... اما به نظرم مضامین زندگی ما خیلی فرق نکرده است: از جمله خشونت، عشق، بی‌رحمی، حسادت، بی‌انیت از گذشته و به‌ویژه به قول همینگوی - داشتن و نداشتن. برای همین احساس می‌کنم بیشتر مضامین داستان‌های من در این کتاب هنوز هم نوست و شاید هنوز هم برخی بدشان نیاید آن‌ها را بخوانند.